

بررسی الگوهای الزام و تبیین در تعلیم و تربیت طلاب (یک پژوهش کیفی)

محمد عالم‌زاده نوری*

محمد فرهوش**

چکیده

یکی از دغدغه‌های مهم مدیران و اساتید حوزه‌های علمیه، تربیت درست طلاب دوره مقدمات است. سال‌های ورود به طلبگی، از مهم‌ترین سال‌های زندگی طلاب است که نقش بسزایی در شکل‌گیری شخصیت آنان دارد. به طور کلی در میان مدیران و اساتید دو الگوی الزام و اختیار مطرح است. این پژوهش به دنبال کشف دلایل هر کدام از این الگوهاست تا بستر مناسبی برای انتخاب الگوی برتر فراهم آید. بدین منظور روش جمع‌آوری داده‌ها از طریق مصاحبه با مدیران و اساتید و تحلیل محتوای مصاحبه‌ها انتخاب شد. در این راستا با ۱۸ مدیر و استاد حوزه علمیه مصاحبه و نتایج مصاحبه‌ها کدگذاری و تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد: مهم‌ترین دلایل قائلین به الگوی الزام در تربیت عبارتند از: جلوگیری از اتلاف وقت، ضرورت الزام و سخت‌گیری برای شکوفایی، ایجاد ملکات پایدار. مهم‌ترین دلایل قائلین به الگوی اختیار در تربیت عبارتند از: تقویت بُعد عقلانی، توصیه بزرگان، محدودیت در سخت‌گیری بیرونی، اراده و اختیار ویژگی خاص انسان است.

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، mhnoori@gmail.com

** دانش‌آموخته سطح سه اخلاق مرکز تخصصی اخلاق حوزه علمیه قم، دانشجوی دکتری روان‌شناسی، گروه روانشناسی، دانشکده روانشناسی، دانشگاه سمنان، مهدیشهر سمنان.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱



به نظر می‌رسد باید میان این دو الگو جمع نمود. برخی راه‌کارهای جمع بین دو الگو عبارتند از: تفکیک بر اساس افراد، تفکیک بر اساس موضوعات، جمع طولی و ترتیبی. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، اثربخشی هریک از این الگوها بر متریان ارزیابی شود و در نتیجه علاوه بر تبیین نظری، شواهد تجربی برای هر الگو فراهم گردد. از محدودیت‌های این پژوهش، مراجعه نداشتن به متون تربیتی به زبان انگلیسی و عربی بود. پیشنهاد می‌شود در پژوهشی دیگر متون تربیتی مرتبط با مسئله این پژوهش در زبان انگلیسی و عربی گردآوری شود و با روش تحلیل محتوا، ادله و ابعاد هر کدام از دو الگوی تبیین و اختیار استخراج گردد.

کلیدواژه‌ها: تربیت؛ طلاب؛ الگوی الزام؛ الگوی تبیین؛ الگوی اختیار.

مقدمه

انسان همواره در مسیر رشد و کمال است. (مائده: ۱۸؛ بقره: ۲۸۵) در مسیر ایجاد زمینه‌های رشد طلاب دوره مقدمات، در مدارس حوزه‌های علمیه، دو الگوی الزام و اختیار وجود دارد. کارشناسان و مدیران طرفدار هریک از این نظریه‌ها دلایلی دارند. طرفداران الگوی الزام معتقدند که انسان در فشار و سختی رشد یافته و با الزام و تکلیف پیشرفت می‌کند؛ به همین سبب مدیر یا مربی باید بر مربی سخت بگیرد و با قوانین سخت‌گیرانه، او را به کار و تلاش وادارد. در مقابل، برخی کارشناسان دیگر معتقدند که نباید با الزام و قانون و سخت‌گیری، طلبه را تربیت کرد؛ بلکه طلبه باید به شکل خودجوش و از درون احساس مسئولیت کند و خود را در پیشگاه خدا و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف پاسخگو بداند و نسبت به وظایف خود مسئولانه اقدام کند. خداوند انسان را مختار آفریده و خودش بایستی انتخاب کند. (انسان: ۲ و ۳) از این رو این پژوهش به دنبال جمع‌آوری دلایل هریک از این دو گروه است تا در نهایت، زمینه مناسب برای انتخاب الگوی بهتر فراهم شود.

«الزام» به معنای قرار دادن یک سری قوانین برای فرد مربی است که باید این قوانین را رعایت کند و رعایت نکردن قوانین موجب می‌شود از برخی امتیازات محروم گردد. بنابراین ممکن است فرد در انجام آن قوانین رغبت درونی چندانی نداشته باشد. «تبیین» به معنای تبیین فواید رعایت برنامه‌هاست؛ اما اگر فرد برنامه‌ها را انجام ندهد، از امتیازات محروم نمی‌شود. بنابراین الزام در مقابل تبیین قرار دارد.



روش پژوهش

با توجه به این که هدف پژوهش، جمع‌آوری دلایل دو گروه از کارشناسان در تربیت است، برای جمع‌آوری داده‌ها از روش مصاحبه و برای تجزیه و تحلیل آنها از روش تحلیل محتوا استفاده شد. جامعه هدف در این پژوهش، مدیران و اساتید مدارس حوزه‌های علمیه شهر قم بودند که به صورت در دسترس انتخاب شدند و مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته^۱ با آنان انجام شد. تعداد شرکت‌کنندگان مورد مصاحبه براساس اصل اشباع در نظر گرفته شد. بنابراین اصل، هنگامی که پژوهشگر به این نتیجه برسد که مصاحبه‌ها، داده‌های جدیدی فراهم نمی‌کنند، مصاحبه‌ها را متوقف می‌کند. داده‌های این پژوهش در مصاحبه پانزدهم، به اشباع رسید و مصاحبه‌ها با نفر هجدهم به پایان رسید. شرکت کنندگان ۱۸ مرد، در سنین ۳۵ تا ۶۰ سال بودند. ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود. فرم نیمه‌ساختاریافته این امکان را به مصاحبه‌گر می‌دهد که با توجه به پاسخ‌های فرد شرکت‌کننده در هنگام مصاحبه، سؤالات مناسبی را در جهت کشف مؤلفه‌ها طراحی کند.

قابلیت اعتماد^۲ یافته‌های پژوهش در نظریه زمینه‌ای، براساس تأیید گروهی از افراد مورد مطالعه است. برای دستیابی به معیار قابلیت اعتماد (معادل روایی و پایایی در تحقیقات کمی) از روش اعتباریابی توسط اعضا^۳ استفاده شد. در این روش، از گروهی از شرکت کنندگان خواسته شد تا گزارش نهایی درباره دلایل هریک از دو گروه را ارزیابی کنند.

یافته‌ها

تحلیل محتوای مصاحبه‌ها نشان داد که هر کدام از دو الگوی الزام و تبیین طرفدارانی دارد و هر گروه دلایلی برای الگوی انتخابی خویش دارند. در ادامه، دلایل هر کدام از دو گروه ارائه می‌شود:

دلایل طرفداران الگوی الزام در تربیت

۱. جلوگیری از اتلاف وقت

سخت‌گیری و قانون‌گرایی، طلبه را به فعالیت وادار می‌کند و به او اجازه اتلاف وقت نمی‌دهد.

1 . Semi Structure Interview.

2 . Trustworthiness.

3 . Member Check.



طرفداران الگوی الزام در تربیت، هرآنچه طلبه بدان نیاز دارد، حتی فعالیت‌های جانبی مانند زبان‌آموزی و سایر مهارت‌ها را به عنوان برنامه رسمی و الزامی معرفی می‌کنند و تمام وقت طلبه را با ارائه یک برنامه حداکثری پرمی‌کنند. ایشان به اجرای دقیق آیین‌نامه‌ها اصرار می‌ورزند و اگر در برخی ابعاد به طلبه آزادی عمل داده‌اند، با وضع مقررات داخلی، آن را تکمیل می‌کنند.

۲. ضرورت الزام و سخت‌گیری برای شکوفایی استعدادها

هنگامی که آدمی آزاد ورها باشد، از توان عظیم جسمی، ذهنی و روحی خود استفاده نمی‌کند و استعداد خود را به خوبی شکوفا نمی‌سازد و ظرفیت و عظمت خود را درک نمی‌کند؛ اما در شرایط الزام و مشکلات و فشارها از ناپرووردگی و سستی و کندی رها می‌شود و انرژی نهفته خود را آزاد می‌سازد. به عنوان نمونه: اگر به فرد گفته شود که مسافتی را بدود، به زودی از حرکت باز می‌ایستد، اما اگر خطر حیوان درنده‌ای را احساس کند، چند برابر آن مسافت را می‌دود. بنابراین آدمی در شرایط سخت شکوفا می‌شود.

۳. ایجاد ملکات پایدار

سخت‌گیری و الزام، به مرور موجب پیدایش ملکه درونی می‌گردد و عمل را آسان می‌کند. اگر طلبه با الزام، در سال‌های آغاز طلبگی وادار به کار شود، به مرور اموری مانند سحرخیزی و تلاش و پشتکار در او ملکه می‌شود و از سستی و تنبلی و راحت‌طلبی فاصله می‌گیرد.

۴. استفاده از فرصت سال‌های نوجوانی

در بیشتر موارد این صفات که در نوجوانی کسب می‌شوند، تا پایان عمر باقی می‌مانند؛ حتی اگر این صفات و ملکات با برداشتن الزام و فشار از بین بروند و فرد دچار راحت‌طلبی شود، دست‌کم از سال‌های آغاز طلبگی و بهار جوانی به خوبی بهره برده و مهارت‌های خوبی را کسب کرده است. این سرمایه در آینده موجب موفقیت و کارآمدی فرد در جامعه می‌شود و از سستی و تنبلی و راحت‌طلبی فاصله می‌گیرد.

۵. قدردانی متربی از مربیان

اگرچه متربی اغلب از این سخت‌گیری‌ها و الزام‌ها شکایت می‌کند، اما بعدها از مربیان و سخت‌گیری‌های آنان که موجب رشد و توانمندسازی او شده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کند.





۶. تجربه ناموفق الگوی تبیین در تربیت نوجوان

طرفداران الگوی الزام معتقدند تجربه نشان داده است که الگوی اختیار، ناکارآمد است و هیچ‌کس با موعظه و نصیحت وادار به کار نمی‌شود و زمان و انرژی طلبه تلف می‌گردد. حتی بزرگسالان نیز در الزام و سخت‌گیری بیشتر کار می‌کنند. به عنوان نمونه: در شب‌های امتحان، حتی بزرگسالان بیشتر کار می‌کنند.

۷. مقایسه خروجی دو الگوی تبیین و الزام

طرفداران الگوی الزام معتقدند تجربه نشان داده است که تا فشار و جبر نباشد، نوجوان کار نمی‌کند و از تلاش و زحمت می‌گریزد و در نتیجه رشد نمی‌کند. الگوی تبیین اگرچه به ظاهر مناسب است، اما در عمل موفقیت چندانی ندارد.

۸. اهمیت تلاش در رشد و پیشرفت

تربیت حاصل کار و فعالیت است. امام علی علیه السلام فرمودند: «مَنْ يَعْمَلْ يَرْدَدْ قُوَّةً وَ مَنْ يَقْصِرْ فِي الْعَمَلِ يَرْدَدْ قُثْرَةً»؛ کسی که کار کند، قوتش می‌افزاید و کسی که در کار کردن کوتاهی ورزد، سستی‌اش افزایش می‌یابد. (آمدی، ۱۳۶۶: ۱۵۲) مربی باید متربی را به کار و فعالیت وادار کند. رشد، مرهون عمل است. عمل حتی اگر از سرافراز و تحمیل باشد، سازنده است؛ زیرا توان انسان را می‌افزاید و آدمی را توانمند می‌کند. محیط سخت‌گیرانه پادگان نیز با الزام و سخت‌گیری، سربازهای کارآمد و توانمند تربیت می‌کند.

۹. الگوگیری از روش تربیتی خداوند متعال

خداوند متعال که خالق انسان است و ویژگی‌های درونی و نحوه انگیزش او را بهتر می‌شناسد، از وعد و وعید استفاده کرده و برای تربیت انسان، به تکالیف دشوار امر فرموده و قانون سخت‌گیرانه‌ای را حاکم ساخته است.

۱۰. سنت ابتلائات برای مؤمن

خداوند متعال مؤمنین را دچار سختی‌ها و ابتلائات می‌کند تا خالص شوند و رشد کنند: «هر که در این باب مقرب‌تر است، جام بلا بیشترش می‌دهند». در بلا و سختی است که ظرفیت‌های درونی انسان شکوفا و انرژی نهفته او آزاد می‌شود و انسان به کمال می‌رسد.



حضرت امام علیه السلام جنگ تحمیلی را با همه دشواری و مصاییش، از الطاف الهی می دانستند.
(صحیفه امام: ۲۱ / ۲۸۳)

دلایل طرفداران الگوی تبیین و اختیار در تربیت

۱. تقویت بُعد عقلانی

طلبه باید با اراده آزاد و براساس تشخیص و عقلانیت خود و از سرانجام وظیفه کار کند. به جای استفاده از اجبار، با معرفت بخشی و فرهنگ سازی و توصیه، باید شخص را به حرکت درآورد: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي». (یوسف: ۱۰۸) بسیاری از آیات و روایات به تفکر و تدبیر توصیه کرده اند. همچنین اهل بیت علیهم السلام در تربیت، از روش تبیین و بصیرت بخشی استفاده می کردند. زین آبادی و عدلی (۱۳۹۶) در پژوهشی به تحلیل روایات و سیره امام رضا علیه السلام و تحلیل محتوای آن پرداخته و نقش تبیین و اختیار در سیره امام را نشان داده اند.

۲. توصیه بزرگان

این الگو مورد توصیه مرحوم آیت الله حائری شیرازی بود (حائری شیرازی، ۱۳۹۶: ۳۸) شهید بهشتی نیز در کتاب «نقش آزادی در تربیت» بر ضرورت اراده آزاد انسان و استراتژی تبیین و اقناع و روشنگری تأکید کرده اند. هم چنین شهید مطهری در بسیاری از آثار خود به نقش تبیین و اختیار در تربیت پرداخته اند. (مطهری، ۱۳۷۴: ۱۸۷)

۳. محدودیت در سخت گیری بیرونی

الزام و سخت گیری بیرونی، تا شش سال اول ممکن است. هنگامی که فرد از مدرسه می رود، دیگر الزام و سخت گیری ممکن نیست و وقتی الزام و اجبار برداشته شود، فرد خواسته هایی را دنبال می کند که به سبب فشار محیط نمی توانست انجام دهد. بنابراین بایستی با توجیه و اقناع و روشنگری، فرد به گونه ای تربیت شود که انگیزه درونی داشته باشد و به خاطر خدا درس بخواند.

۴. ارزش عمل اختیاری و بی ارزشی عمل اجباری

کسی که به جبر قانون کار می کند، ستایش نمی شود. تربیت زمانی رخ می دهد که نیروی درونی و خودانگیخته ای در فرد ایجاد شود که با فهم و شناخت و انتخاب خودش کار کند. طلبه باید





خودش را در محضر خداوند و امام زمان علیه السلام بداند. با این نگاه، طلبه برای حفظ حرمت آن حضرت وظایف خود را انجام می‌دهد؛ درس خواندن را عبادت می‌داند و با اشتیاق درس می‌خواند.

۵. تفکیک تربیت انسان از ماشین

اجبار و الزام، یک ماشین بی‌اراده تربیت می‌کند که توان انجام کارهایی را دارد، اما ویژگی‌های انسانی او تقویت نشده است. ماشینی که می‌تواند خوب سخنرانی کند، خوب کتاب بنویسد، مسائل شرعی یا شبهات نسل جدید را پاسخ دهد و کارهای مرتبط با روحانیت را عالمانه بر عهده گیرد؛ اما ویژگی‌های انسانی او تقویت نشده است.

۶. تفاوت ارزش‌های اخلاقی با ارزش‌های تکوینی

ارزش اخلاقی، اکتسابی است و با اختیار و اراده حاصل می‌شود؛ درحالی‌که ارزش تکوینی، موهوبی است و بهره وجودی اولیه یک چیز را می‌نمایاند. ویژگی‌های کمالی انسان بر دو قسم است: برخی بدون اختیار و اراده، مثلاً به صورت ژنتیک یا بر اثر تربیت محیطی در وجود کسی پدید آمده و برخی با اختیار و اراده پدید آمده‌اند. کمالات نوع دوم به لحاظ اخلاقی ارزشمند هستند. بنابراین کمالاتی که با جبر و الزام بیرونی در فرد ایجاد می‌شود، ارزش اخلاقی ندارند.

۷. تلاش، تنها راه رشد و پیشرفت

رشد و کمال انسان در گرو کار و فعالیت است و مربی باید نیروی اقدام و عمل را در وجود متربی پدید آورد؛ اما راه‌های برانگیختن انسان به کار و فعالیت، گوناگون است و منحصر به تهدید و تطمیع یا قانون و الزام نیست. به طور کلی سه روش وجود دارد: ۱. فعال‌سازی نیروی شهوت؛ ۲. فعال‌سازی نیروی غضب؛ ۳. فعال‌سازی نیروی عقل. امام خمینی رحمته الله علیه در کتاب «چهل حدیث» می‌نویسند: «بعضی از مشایخ ما (أطال الله عمره) می‌فرمودند که "عزم" جوهره انسانیت و میزان امتیاز انسان است و تفاوت درجات انسان، به تفاوت درجات عزم اوست». (موسوی خمینی، ۱۳۹۲: ۷) یعنی کسی که عزم نداشته باشد، از جوهره انسانیت محروم و به حیوان ملحق است. بنابراین حیات انسانی انسان‌ها، حیات ارادی آنان است. کسی که این اراده را ندارد و همه برنامه‌های او بر اساس اقتضای شرایط و بازتاب محرک‌های محیطی است، به حوزه انسانیت و اخلاق وارد نشده است. برای تربیت انسان، وادار کردن او به کار و فعالیت لازم است؛ اما اگر انسان با الزام و سخت‌گیری به کاری وادار شود، بُعد حیوانی او تقویت شده



و اگر به کار اختیاری و آگاهانه تشویق شود، بُعد انسانی او تقویت می‌شود.

۸. اراده و اختیار، ویژگی خاص انسان

تحول انسانی باید از عناصر انسانی بهره‌مند باشد و «اراده برخاسته از فهم، تشخیص، عقلانیت و آگاهی» ویژگی خاص انسان است. اگر طلبه، آزادانه و آگاهانه و از سر اختیار و عقلانیت عمل کند، انسانیت او فعال شده است؛ اما اگر از ترس تویخ و تحقیر یا به ملاحظه دوربین‌های مدار بسته یا از بیم عواقب سنگین قوانین محدودکننده، به وظایف خود عمل کند، در شرایط جبر قرار گرفته و ویژگی‌های انسانی او فعال نشده است. کمال هر موجودی، در رشد فصل ممیز ماهیت اوست و فصل ممیز انسان، قوه عقل نظری و عملی است.

۹. سنت خداوند متعال

الگوی تبیین و اختیار، سنت خداوند متعال در تربیت است که مسیر درست و نادرست و پیامد هر کدام را نشان داده و آدمی اختیار دارد یک راه برگزیند. (بلد: ۱۰) همچنین ثواب و عذاب خدای متعال اموری اعتباری یا تشویق و تنبیه قراردادی نیست؛ بلکه بیان حقیقت و باطن عمل است. خدای متعال با توصیف ملکوت اعمال، به آدمی آگاهی می‌دهد تا بر اساس فهم و عقلانیت و تشخیص عمل کند. همچنین ثواب و عقاب پروردگار، قابل مشاهده و متصل به عمل نیست. اگر پاداش و کیفر متصل به عمل باشد، انسان شرطی می‌شود؛ اما وقتی بین عمل و پاداش و عقابش فاصله می‌افتد، به فهم و شناخت نیاز دارد.

۱۰. جبر و الزام، حق اختصاصی خداوند

جبر و الزام به معنای تصمیم‌گیری برای دیگران و سلب نعمت آزادی از آنان است و تنها خداوند و کسانی که از سوی او ولایت دارند، می‌توانند آزادی فرد را محدود کنند. در بسیاری از روایات به مدارا در تربیت توصیه شده است. (اعرافی و مهری، ۱۳۹۷: ۱۱۱-۱۳۶).

نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر کدام از این روش‌ها دلایل خوبی دارند و بایستی به گونه‌ای بین این دو دیدگاه جمع نمود. برای جمع‌بندی بین این دو دیدگاه راهکارهای زیر به نظر می‌رسد:





۱. تفکیک براساس افراد

برخی کارشناسان بر تناسب روش تربیتی با ویژگی‌های فرد تأکید کرده‌اند. (اعرافی و مهری، ۱۳۹۷: ۱۱۱-۱۳۶) یعنی برای برخی افراد از روش الزام و فشار و برای برخی دیگر از روش معرفت‌افزایی و آگاهی‌بخشی استفاده کرد. برخی افراد سرکش به جبر و الزام سخت نیاز دارند؛ اما برخی دیگر با اندک توصیه یا تبیینی، راه خود را می‌یابند و به آن ملتزم می‌شوند. سنین مختلف آموزش نماز و روزه در روایات، دلالت بر تفاوت‌های فردی، فرهنگی و جغرافیایی متربیان دارد. (همان)

۲. تفکیک براساس موضوعات

برای بعضی موضوعات از روش الزام و برای برخی دیگر از روش آگاهی‌بخشی استفاده شود. بعضی این تفکیک را بر حسب درجه اهمیت امور جاری انجام داده‌اند؛ به این معنا که در امور حیاتی و مهم که سلامت فرد یا جامعه به آن وابسته است، از روش اول و در امور درجه دو که قابل چشم‌پوشی است، از روش دوم استفاده می‌کنند. در سیره اهل بیت علیهم‌السلام بر تربیت فرزندان در نماز، توجه و تأکید ویژه‌ای شده و حتی تنبیه بدنی تا جایی که منجر به دیه نشود، اجازه داده شده است. (گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۳/۲۶۶)

۳. جمع طولی و ترتیبی

یعنی ابتدا شیوه الزام و سپس تبیین به کار رود. در ابتدای راه از طریق الزام و قانون سخت‌گیرانه، مربی فرد را به وظایف خود وادار می‌کند و پس از مدتی که مسئولیت‌پذیر شد، مربی به او اختیار و آزادی می‌دهد و با تبیین و آگاهی، او را به انجام مسئولیت‌هایش برمی‌انگیزاند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «الْوَلَدُ سَيِّدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ» (طبرسی، ۱۳۷۰: ۲۲۲)؛ فرزند تا هفت سال سید است و هفت سال بعد عبد است و هفت سال بعد وزیر است». بنابراین بیان نورانی در هفت سال دوم، فرزند عبد و تابع و گوش‌به‌فرمان است و اختیار او به دست مربی است؛ اما در هفت سال سوم وزیر می‌شود. وزیر باید محترم دانسته شود؛ به او اعتماد شود و حرمت و شخصیت او آسیب نبیند. البته نوعی اختیار و آزادی در هفت سال دوم و نوعی جبر و الزام در هفت سال سوم لازم است. منظور این است که هفت سال دوم را دوره جبر و تأدیب بدانیم و کفه سخت‌گیری و الزام را سنگین‌تر کنیم و هفت سال سوم را دوران تبیین و معرفت بدانیم و کفه عقلانیت و معرفت را سنگین‌تر کنیم.



۴. جمع طولی و ترتیبی

یعنی ابتدا تبیین و بعد الزام اجرا شود. مربی ابتدا بکوشد تا با تبیین، فرد را به وظایف خود برانگیزاند، اما اگر اثر نداشت، با اجبار و الزام او را به انجام وظایفش ترغیب نماید.

۵. جبر اختیاری

مربی شرایط را به گونه‌ای فراهم کند که فرد با اختیار و آگاهی، جبر و الزام را برگزیند؛ یعنی جوان به این باور دست یابد که برای رشد و تعالی، به جبر و الزام نیاز دارد.

۶. استفاده همزمان از هر دو روش

از هر دو روش به طور همزمان استفاده شود.

منابع

* قرآن کریم

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم.
۲. حائری شیرازی، محی‌الدین (۱۳۹۸)، تحجّرگرایی، نشر معارف، قم.
۳. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰)، مکارم الاخلاق، انتشارات شریف رضی، قم.
۴. مطهری، مرتضی (۱۳۷۴)، تعلیم و تربیت در اسلام، انتشارات صدرا، تهران.
۵. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۹۲)، چهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، تهران.
۶. زین‌آبادی، حسن رضا و عدلی، مریم (۱۳۹۶)، «اصول و روش‌های تربیتی با نگرشی به اراده و اختیار انسان در سیره رضوی»، فرهنگ رضوی، ش ۵ (۱۷)، ۵۹-۹۶.
۷. اعرافی، علیرضا و مهری رمی، تقی (۱۳۹۷)، «بررسی نقش مدارا در تعلیم و تربیت ارزش‌های عبادی با رویکرد فقهی»، مطالعات فقه تربیتی، ش ۵ (۱۰)، ۱۱۱-۱۳۶.
۸. گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۰۹)، مجمع المسائل، محقق و مصحح: علی کریمی جهرمی و دیگران، چ دوم، دارالقرآن الکریم، قم.

